

عدالت، قاعده اصلی حقوق بشر

ناصر کاتوزیان

اعتماد ملی، ش ۲۶۱، ۲/۱۰/۸۵

چکیده: «عدالت» موضوعی است که دکتر ناصر کاتوزیان، آن را برای سخنرانی در مراسم ویژه روز جهانی حقوق بشر برگزید. چرا که به عقیده این استاد برجسته حقوق، عدالت والاترین ارزش انسانی و کوهی گران بها در راه تحقق حقوق بشر است. با بیان تاریخی از علت گرایش بشر به حقوق بشر، محوریت سخنانش را مفهوم «عدالت» قرار داد.

درباره کرامت انسان احترام به شخصیت او و اراده انسان و این که هیچ کس بر دیگری سلطه‌ای ندارد، حکما، علما و پیامبران الهی از دیرباز داد سخن داشته‌اند. راجع به «جان انسان» نیز احکام زیادی وجود دارد. این نکته را من در قالب تذکر به قضاتی که باده دست گشاده حکم به اعدام می‌دهند می‌گویم که بدانند چه مسؤولیت سنگینی دارند. اولین چیزی که در معاد سؤال می‌شود راجع به خون انسان‌ها است. که آیا خون کسی را هدر داده‌اند یا نه، بنابراین قضات باید بسیار با احتیاط رفتار کنند. مسئله «کرامت انسانی» از سه قرن پیش یا کمی قبل‌تر، شکل دیگری به خود گرفت و وارد زندگی اجتماعی انسان شد و به عنوان یک ابزاری برای حمایت از حقوق انسان‌ها در مقابل قدرت دولت‌ها و کسانی که بر آنها سلطه پیدا کرده بودند، به کار رفت. دلیلش هم این بود که در قرارداد اجتماعی، «روسو» چنین ابراز عقیده کرده بود که، اگر یک دولت ملی سرکار باشد، چون اراده آن، اراده خود اشخاص است، احتمال هیچ‌گونه ظلمی نمی‌رود. بنابراین ملت می‌تواند تمام حقوق را به دولت واگذار کند و

بازتاب اندیشه ۸۲

عدالت،
قاعده اصلی
حقوق بشر

در پناه امنیتی که دولت به وجود می‌آورد، زندگی کند. این نظریه در آن روز گیرایی زیادی داشت ولی بعدها مورد سوءاستفاده قرار گرفت. تجربه تاریخی در این چند قرن نشان داده است به هیچ دولتی اعم از دولت پادشاه مستبد یا سوسیالیست و چه دموکرات و غیره نمی‌توان آنقدر اطمینان کرد که حقوق ملت را کامل در اختیار آن گذاشت.

جمعی به دنبال برگزیدن بهترین قواعد که با حقوق بشر سازگاری داشته باشد، رفتند. این قواعد جنبه جهانی پیدا کرد؛ چون از هر نوع مذهب، نژاد، فرهنگ و زبان مختلف را دارد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، جهانی شدن آن تصویب شد و کشورهایی که پای آن را امضاء کردند، موظف به طرف‌داری از قواعد حقوق بشر شدند، به عنوان نمونه اصلی، در قانون اساسی جمهوری فرانسه وجود دارد مبنی بر این که پیمان‌های بین‌المللی را بر قوانین داخلی ارجحیت می‌دهد. این اصل می‌گوید وقتی دولتی متعهد شد قوانینی را بپذیرد، حق ندارد در داخل مقرراتی را وضع کند که با آن قاعده در تضاد باشد. اینجا سر راه جهانی شدن حقوق بشر دو اشکال وجود دارد. اول عادات و رسوم محلی است که در خود اعلامیه حاشیه‌ای بر آن در نظر گرفتند تا قدری بتواند با عادات محلی هماهنگ شود. مانع دوم که مهم‌تر است، تکیه بر حاکمیت دولت‌ها است. این مانع شدید بود و هنوز هم باقی است. هر دولتی می‌گوید من حاکم هستم و قوانینی دارم و کسی حق ندارد بگوید چرا چنین کرده‌ام. ولی باید پذیرفت دیوارهای این مرز هم در حال فرو ریختن است. وجدان عمومی جهان به قدری حساس است که هر جا حقوق نقض شود و به حقوق بشر تجاوز شود، این وجدان آزرده می‌شود و به آن واکنش نشان می‌دهد. این واکنش عبارت است از: محدودیت‌ها، محرومیت‌ها و احتمالاً می‌تواند مادی هم باشد.

قواعد حقوق بشر حاوی یک سلسله احکام مثل آزادی بیان، منع شکنجه و اصل برائت است. ولی همه این قواعد مبتنی بر ۳ قاعده اصلی است: آزادی، برابری، عدالت. توضیح مختصری درباره هر کدام از این ارزش‌ها می‌دهم و آنگاه هر سه را با هم مقایسه می‌کنم.

در توصیف آزادی این که جزو آرمان‌های اصلی بشر است، تردید وجود ندارد. کانت، حکیم چیره دست آلمانی، در نقدی از عقل بشر، احکام آن را به دو دسته تقسیم می‌کند: احکام عقل نظری و احکام عقل عملی. عقل نظری، احکامی است که در نتیجه استدلال و تمثیل و استقرا و تحلیل و تجزیه عقل از رویدادهای خارجی به دست می‌آید. اما احکام عقل عملی آن چیزی است که وجدان آدمی دستور می‌دهد. وی معتقد است که وجدان آدمی دستور می‌دهد

و هم‌چنین معتقد است احکام عقل عملی به نظری چیره است؛ چون به طور مستقیم از وجدان انسان سرچشمه می‌گیرد. حکمای ما (ایرانیان) نیز در مورد ارتباط قرآن با سایر احکام مذهبی از همین استدلال بهره جسته‌اند. آنها بر این نظرند که، احکام قرآن به طور مستقیم بر نهاد پیامبر نازل شده، ناب و زلال است و هیچ‌گونه عقل بشری در آن دخالت ندارد؛ ولی بقیه احکام مذهبی ولو این‌که در سند آن هیچ‌شکی نباشد با عقل و استدلال بشر مخلوط است. بنابراین اگر بر فرض، اختلاف نادری بین قرآن و احکام مذهبی به وجود آمد، قرآن ترجیح دارد.

کانت برای این‌که مسئله را مبهم نگذارد و سازمانی به فکرش بدهد، می‌گوید اولین حکم عملی از عقل عملی، آزادی است. یعنی جوهر حیات هستی. تمام ارزش‌های دیگر منشعب از این حکم عقل عملی اولیه هستند و والاترین ارزش‌ها آزادی است.

حکمای دیگری همچون هگل هم از طرفداران این نظریه‌اند. او آرمان طبیعت و هستی را در حرکت می‌بیند و هدفش را جایی می‌گذارد که انسان به آزادی برسد. اما در مورد برابری بسیاری از حکما برای این‌که به آزادی برسند، برابری را فدا کردند. مثلاً روسو می‌گوید: انسان‌ها باید همه آزادی‌هایشان را به دولت بدهند تا در پناه دولت به برابری برسند.

درباره ارزش سوم که عدالت باشد، زیاد بحثی نیست. همه پذیرفته‌اند که آرمان اصلی انسان‌ها رسیدن به عدالت است. حتی خیلی‌ها معتقدند آزادی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به عدالت است. کانت با این‌که آزادی را حکم اولیه عقل عملی می‌داند، می‌گوید: «اگر عدالتی نباشد، زندگی کردن به زحمتش نمی‌ارزد.»

حال به مقایسه آزادی، برابری و عدالت می‌رسیم. این مقایسه سخت است. ترجیح هر کدام از آنها به دیگری، مانند ترجیح مولانا، سعدی و حافظ است. هر کدام از جهت برای زندگی بشر لازم است. با این حال اگر مجبور باشیم، به نظرم والاترین ارزش‌ها عدالت است. آزادی قیود و مرز دارد. هیچ‌کس بی‌بند و باری و آزادی مطلق را نمی‌پذیرد. برابری مطلق به عدم عدالت می‌رسد، اما هر چه عدالت قوی‌تر و شدیدتر باشد، مطلوب‌تر است. عدالت هیچ قیدی ندارد.

افلاطون می‌گوید: عدالت عبارت است از وضع شی در مأخوذ علیه. یعنی هر چیزی سر جای خودش باشد.

از لحاظ اجتماعی تنها کسانی می‌توانند به عدالت برسند که در دامن فلسفه بزرگ شده باشند. این نظریه در فرهنگ اسلامی هم وارد شده و خیلی‌ها همچون مولوی از آن تقلید کرده‌اند.

ارسطو عدالت را به دو دسته خاص و عام تقسیم کرده است. عدالت خاص یعنی این که حق هر کسی را بدهند. این مفهوم هم در فرهنگ اسلامی وارد شده است. خصوصیت نظریه ارسطو این است که، زاویه تشخیص را بر مبنای تجربه قرار داده است.

هگل عدالت را این گونه تعریف می‌کند: «آن چیزی که دولت می‌گوید، عدالت است». فقدان و فساد این نظر مورد توجه بسیاری حکمای بعد از او قرار گرفته است. برتراند راسل، هنپرو و دیگران اکثریت را ملاک قرار داده‌اند و گفته‌اند: عدالت چیزی است که وجدان عمومی آن را عدالت بداند. راسل می‌گوید امری که اگر اجرا شود، کمترین ناراضی را به وجود بیاورد، عدالت است.

به این نظرات، باز هم انتقاداتی وارد است. چنان چه ویلی در مجله فلسفه حقوق می‌گوید: هنر تشخیص عدالت مثل سایر هنرهاست. یعنی فقط هنرمندها می‌توانند صحت آن را تشخیص دهند و عامه قدرت تشخیص را ندارند.

بنابراین نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم، آن است که عدالت، مفهومی اخلاقی است، تمام عواملی که در ایجاد اخلاق مؤثر هستند، در به وجود آمدن عدالت هم تأثیر دارند. اعتقادات، نیازها، عوامل اجتماعی و جغرافیایی، همه در یک اخلاق اجتماعی مؤثر هستند و در نهایت مؤثر برای عدالت.

رویه معتقد است تنها قضات هستند که می‌توانند تشخیص دهند عدالت چیست. با این سخنان بحث را اینگونه خاتمه می‌دهم که همه این نظرها جای خدشه دارد، ولی برای رسیدن به یک گوهر گرانبها، اگر دچار خدشه شویم، مشکلی نخواهد بود.

● اشاره

۱. در بسیاری از علوم مانند حقوق، سیاست، فلسفه و مانند آن بحث «عدالت» جایگاه ویژه‌ای دارد. علاوه بر آن، در مقام عمل نیز، جایگاه مهمی برای آن وجود دارد. یکی از نکات مثبت این نوشتار آن است که به درستی اهمیت عدالت را حتی برتر از آزادی دانسته است.

توجه به مفهوم عدالت، یک امر نوظهور محسوب نمی‌شود، بلکه سابقه طولانی دارد. تنها در برخی از دوره‌ها، توجه به این امر، بسیار شدید و فراگیر شده است، که البته دولت‌ها در این امر نقشی ندارند. تحقق عدالت جز با زمام‌دارانی عدالت‌پیشه ممکن نمی‌شود، و امانت حکومت و مدیریت جز با عدالت ادا نمی‌گردد. این معیار محکم، دارای آثار فراوان

فردی و اجتماعی است که با استناد به سخنان گهربار حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، به برخی از «آثار اقامه عدالت» اشاره می‌کنیم:

الف) موجب حفظ دین است؛^۱ ب) موجب استمرار قدرت و نفوذ حکومت است؛^۲ ج) عامل پیروزی و عزت است؛^۳ د) موجب حکومت‌پذیری مردم و پیروی از حاکم است؛^۴ ه) موجب توسعه و رفاه است؛^۵ و) موجب افزایش نعمت‌ها است.^۶

۲. جالب آن است که هیچ‌کس از گذشته تاکنون با «عدالت» مخالفت نداشته است و حکما و دانشمندان پیوسته بر آن پای فشرده‌اند. آن‌چه موجب اختلاف است تفسیرهای گوناگون و متضادی می‌باشد که از این‌گونه «عناوین کشدار» صورت می‌پذیرد. سخنران محترم هم به وجود تفاسیر مختلف اشاره می‌کند و همه آن‌ها را قابل‌خدشه می‌داند، اما انتظار این بود لااقل یک تعریفی را انتخاب می‌کرد و یا خود یک تعریفی از مفهوم عدالت بیان می‌فرمود. وی تنها می‌گوید ما باید به عدالت برسیم و اگر در این راه دچار خدشه شویم مشکلی نخواهد بود. او می‌گوید:

«همه این نظرها جای خدشه دارد، ولی برای رسیدن به یک گوهر گرانبها اگر دچار خدشه شویم، مشکلی نخواهد بود.»

۳. نکته مهم در سخنرانی دکتر ناصر کاتوزیان این است که، ایشان «عدالت» را به‌درستی یک «مفهوم اخلاقی» می‌داند. وی می‌گوید: بنابراین، نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم، آن است که عدالت، مفهومی اخلاقی است. تمام عواملی که در ایجاد اخلاقی مؤثر هستند، در به وجود آمدن عدالت هم تأثیر دارند. اعتقادات، نیازها، عوامل اجتماعی و جغرافیایی، همه در یک اخلاق اجتماعی مؤثر هستند و در نهایت مؤثر برای عدالت. و به جهت نقش مهم دین در اخلاق می‌توان نقش دین در گسترش عدالت را دریافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۶۴. ۲. همان، ص ۱۸۰.
۳. همان، ص ۶۰.
۴. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۳. ۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.
۶. غررالحکم، ج ۲، ص ۱۴۶.